

بسامد اشعار شکواییه در دو سبک عراقی و هندی

طیبه علیزاده^۱

دکتر محمدرضا اسعد^{۲*}

دکتر مجید عزیزی^۳

چکیده

در ادبیات فارسی وسیع‌ترین افق معنایی، افق شعر غنائی است؛ اشعاری که به بیان عواطف و احساسات شخصی پرداخته است. شعر غنائی در فارسی در قالب غزل، مثنوی، رباعی، دوبیتی و حتی قصیده مطرح می‌شود اما مهم‌ترین قالب آن غزل است. ادبیات غنائی انواعی دارد که شعر ببالشکوای یکی از این موارد می‌باشد. شعر شکواییه در واقع نوعی پرده‌برداری از رنج‌ها و آلام درونی است که شاعر را می‌آزارد، هرچند شاعر در حسب‌حال‌ها و سوگ سروده‌ها و زندان سروده‌ها غم و اندوه خود را بیان می‌دارد و در هجوها و طنزپردازی‌ها خشم و انزجار خود را نسبت به عوامل غم و اندوهش فریاد می‌زند، اما در شکواییه‌ها با معرفی این عوامل ناله سر می‌دهد. از آنجاکه موضوعاتی که موجب اندوهگینی انسان و نیز شکایت و گله‌مندی او می‌شود بی‌شمار است، لذا طبقه‌بندی آن‌ها دشوار می‌شود با این‌همه از نظر محتوایی می‌توان شکواییه‌ها را به ۵ دسته تقسیم کرد: شخصی، فلسفی، اجتماعی، عرفانی، سیاسی. بنابراین در این مقاله نگارنده به مقایسه‌ی بسامد اشعار شکواییه در دو سبک عراقی و هندی پرداخته است و به دلیل وسعت و گستردگی این دو سبک و نیز تعدد شاعران هر دو دوره تنها به بررسی چهار شاعر از سبک عراقی و چهار شاعر از سبک هندی و تفاوت‌هایی که بین دو سبک از جهت اشعار شکواییه‌ای وجود دارد، آشکار نموده است.

واژگان کلیدی: ادبیات غنائی، سبک عراقی، سبک هندی، شکواییه.

۱. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

Email: tayebah.alizadeh1985@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران (نویسنده مسئول)

Email: asad.mohammadreza@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

Email: m-azizi@iau-arak.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۶/۰۸

مقدمه

جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان ادبیات را چونان منبعی سرشار می‌بینند که ناب‌ترین و دقیق‌ترین اطلاعات را در ادوار مختلف تاریخی، از آداب و رسوم و باورهای عامه در خود نهفته دارد. این دانسته‌ها زمانی اهمیت مضاعف می‌یابند که بدانیم هر کدام می‌تواند گره گشای نکات مبهمی از تمدن‌های گذشته و فرهنگ‌های دور از دسترس باشد از این‌رو «ادبیات زبان حال و شناسنامه‌ی یک ملت است و می‌توان یک جامعه را با بررسی محتوی و موضوع ادبیات آن شناخت». ادبیات غنائی، بیشتر شامل موضوعاتی می‌شود که در آن از عواطف و احساسات شخصی افراد به طور خاص سخن به میان می‌آید. «در این صورت، شاعر با نگاهی عاطفی به مسائل درونی خود رنگی فلسفی و جامعه‌شناختی می‌دهد و با طرح مسائل عمیق فلسفی و روانی مسائل انسان را در ارتباط با حیات و ممات، داشتن و نداشتن، خوشبختی و بدبختی و امثال اینها به شکل مؤثر و اندوهناک توصیف می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۶۹: ۸۷) شکواییه گونه‌ای از بیان شعر است که از قرن سوم آغاز شده است؛ شکواییه‌ها اشعاری هستند که شعرا به موجب نارضایتی از نابسامانی‌های فردی و اجتماعی موجود سروده‌اند و متضمن یأس، اندوه، ناکامی و گلایه‌های آن‌هاست که گاهی حاصل رفتارها و عملکردهای خود آنان و یا شرایط تحمیلی محیط و گاهی برآمده از جبر دستگاه قضا است. این نوع اشعار - که شواهد بسیاری در ادبیات فارسی دارد - شاخه‌ای فرعی از ادبیات غنائی به شمار می‌آید و در حقیقت نشان‌دهنده‌ی فاصله‌ی میان دنیای موجود شاعر با دنیای موعود اوست. شکواییه در قوالب شعری متنوعی چون قصیده، غزل، مثنوی، قطعه، رباعی، دو بیتی، چهار پاره، تک‌بیتی و ... سروده شده است. «بثالشکوی» نیز عنوانی برای اشعاری است که مضمون و محتوای آن شکوه و شکایت از دردها و رنج‌هایی است که شاعر متحمل شده است. اشعار شکوایی در نخستین شواهد شعری شاعران ادبیات ایران، بیشتر از نوع شکوه‌های شخصی و تا حدی عاشقانه است، اما از قرون پنجم و ششم به بعد به دلیل اوضاع سیاسی حاکم بر ایران میزان تنوع آن بیشتر شده و شکواییه‌های فلسفی، اجتماعی و سیاسی به آن افزوده شده و بخش قابل ملاحظه‌ای از اشعار دیوان شاعران را به خود اختصاص داده است. لذا محقق موضوع شکواییه را که از موضوعات مهم

و مطرح ادبیات غنائی است، در برخی اشعار شاعران در سبک عراقی و هندی که به لحاظ زمانی از هم فاصله دارند و به لحاظ تاریخی و اجتماعی کاملاً با یکدیگر متفاوت‌اند را بررسی کرده و به طبقه‌بندی آن‌ها پرداخته، سپس کوشیده است تا هر یک از موضوعات بثلشکوی را به شکل جداگانه در هر دو سبک بررسی و تحلیل نماید. اما به دلیل این‌که هر دو سبک عراقی و هندی دارای گستردگی بسیار هستند و در این مقاله مجال مقایسه‌ی شعر همه‌ی شعرای دو سبک امکان‌پذیر نیست، لذا از سبک عراقی به بررسی اشعار شکواییه‌ی حافظ شیرازی، سعدی شیرازی، خاقانی شروانی و کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی و از سبک هندی به بررسی اشعار بثلشکوی کلیم کاشانی، صائب تبریزی، عرفی شیرازی و محتشم کاشانی پرداخته شده است. بنابراین در این مقاله هدف بر این است که انواع شکواییه در دو سبک عراقی و هندی دسته‌بندی شوند و سپس فراوانی هر یک روی نمودار نشان داده شود.

مفهوم شکواییه (بثلشکوی) و انواع آن

«بثل» به معنی اندوه سخت، اندوهی که به علت شدت نمی‌توان آن را نهان داشت. آشکار کردن راز و اندوه خویش با فاش کردن خبری است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه‌ی بثل) «شکوی» به معنی شکایت کردن و گله‌مندی و ناله و فغان و زاری است. (همان: ذیل واژه‌ی شکوی) «بثلشکوی» درد دل و شکایت کردن از رخداد‌های رنج‌آور و دردناک زندگی است.

«شکواییه یا بثلشکوی در اصطلاح ادبی، شعری است که ناکامی‌ها، رنج‌ها و نومیدی‌های شاعر را بیان می‌کند و آلام فکری، روحی و اجتماعی او را شرح می‌دهد. بنابراین چنین اشعاری حاوی شکایت از روزگار، بخت و سرنوشت، مردم زمانه، سختی‌های زندگی، ارباب قدرت و جز اینهاست.» (یا حقی، ۱۳۸۴: ۷۰۷)

«شکواییه بر اشعاری اطلاق می‌شود، که شاعر در برابر ناملایمات و محرومیت‌های وارده بسراید و حکایت از رنج و اندوه و یأس و ناکامی و تیره‌روزی و بدبختی گوینده‌ی آن کند.» (مؤتمن، ۱۳۹۶: ۲۸۸) «به عبارتی دیگر هر شعری که محتوای آن برآمده از دردهای درونی و اسرار

شاعر و هدف از آن عقده‌گشایی و یا خبر کردن دیگران از حال شخص باشد.» (رزمجو، ۱۳۷۰: ۱۰۹) «این نوع ادبیات به خصوص در ادبیات فارسی فراوان است. گذشته از مواردی که فرد با بدبختی و ناکامی و یا مصیبتی مواجه شده و از روی حقیقت زبان به شکوه و شکایت گشوده است، چنین به نظر می‌رسد که در مواردی نیز این شیوه را یکی از سنت‌های متبوع و شیوه‌های ضروری پنداشته‌اند.» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۸۹) «طبقه‌بندی شکواییه‌ها با توجه به تنوع موضوعی آن‌ها دشوار است؛ باین همه از نظر محتوایی، می‌توان آن‌ها را به پنج دسته کلی تقسیم کرد که عبارت‌اند از شخصی، فلسفی، اجتماعی، عرفانی و سیاسی.» (سرامی، ۱۳۸۹: ۴۹۲)

شکواییه‌های شخصی

«موضوعاتی که موجب آزرده‌گی انسان و انگیزه شکایت و گله‌مندی شاعر می‌شود، بی‌شمار است. شکایت از روزگار، بی‌وفایی معشوق و هجران او، گله‌مندی از ناسپاسی ابتدای زمانه، شکایت از حکومت و سیاست وقت، اظهار یأس و نومیدی از سرنوشت، شکایت از رنجوری و وضع نابسامان زندگی شخصی و غیره از نوع بَث شکوی است.» (رزمجو، ۱۳۷۰: ۱۰۹) در این نگاه، شاعر خود را از خود، رها می‌سازد و آزادگی‌اش را در شادی دیگران می‌جوید. او آینه‌ی تمام‌نمای ظلمات اجتماعی است. با بررسی مضمون شعر چند شاعر برجسته در هر عصری می‌توان به حقایق اجتماعی آن عصر پی برد و همچنین با مقایسه آن با مضمون شعرهای اجتماعی به نتایجی مطلوب‌تر دست یافت. این شکواییه‌ها در میان شاعران پارسی‌گوی عمومیت دارد و تقریباً در همه‌ی دواوین یافت می‌شود که شاعر از پریشان‌حالی و ضعف جسمانی خویش گلایه می‌کند. بیماری، ضعف و ناتوانی، کاهش قوای جسمانی، تنهایی و بی‌همدمی، ناداری و محرومیت‌های نظیر آن، موضوع این شکواییه‌هاست. بخش اعظم این شکواییه‌ها به ناکامی‌های عاشقانه تعلق دارد. در این گلایه‌نامه شاعر از بی‌وفایی معشوق، جور و جفا، خودبینی، پیمان‌شکنی و هوس‌بازی شکایت می‌کند. حتی موضوع‌های جزئی‌تری از قبیل درازی شب هجران، کوتاهی شب وصال و ... دست‌مایه‌ی شاعران در سرودن شکواییه‌های شخصی عاشقانه بوده است.

شکوه از جور و جفای معشوق

شکوه از بی‌وفایی و جور و جفای معشوق از جمله شکواییه‌های شخصی است که در شعر شاعران سبک عراقی به وفور دیده می‌شود. معشوق با شاعر عهدشکنی می‌کند و باعث برانگیخته شدن غیرت عاشق وی می‌شود و او را به شکوه سرایی وا می‌دارد. شاعر از سست‌عهدی و پیمان‌شکنی معشوق، که بی‌هیچ بهانه‌ای عاشق را در سختی می‌افکند شکوه سر می‌دهد. از بی‌وفایی و بی‌مهری محبوب که گویی بویی از مهر نبرده و آه و ناله وی که در سنگ خارا اثر می‌کند، اما در دل یار به قدر ذره‌ای تأثیر ندارد، معترض است. معشوق آن‌چنان سنگدل است که، هیچ‌گاه عاشق از وی به کام نمی‌رسد و در حسرت نیم‌نگاهی از جانب وی در سوزوگداز است. معشوق، آن‌چنان عاشق را خوار و حقیر می‌داند، که برایش اهمیتی ندارد که او را بپذیرد یا از در براند و چنان وی را بی‌ارزش می‌داند که، حاضر به هم‌کلام شدن و سخن گفتن با دلدار نیست.

شکوه از هجران و فراق

فراق و هجران، تلخ‌ترین عاملی است که باعث شکوه سرایی می‌شود و هیچ‌گاه پایان نمی‌یابد. عاشق، لحظه‌ای نمی‌تواند دوری معشوق را تحمل کند و هر چه معشوق ارجمندتر باشد، شکوه از فراقش سوزناک‌تر است. شاعر به هر دستاویزی چنگ می‌زند تا آبی بر آتش فراق و هجران یار بریزد و از هر وسیله‌ای کمک می‌جوید تا به نحوی از انحاء، شکوه خود را به فراق یار مربوط دارد. باری، لحظه‌لحظه‌ی عمر خود را درگیر سختی فراق می‌یابد و برای رهایی و تسکین آن چاره‌ای جز شکوه کردن ندارد. از این رو، فراق از موضوعات کلیدی و مهم در مسئله‌ی عشق و شکوه از معشوق است، زیرا همه‌ی درد و اندوه عاشق، رسیدن به محبوب و دست یافتن به وصال اوست. لذا، هر دقیقه‌ای که او را برای لحظه‌ای از معشوق دور کند یا به نحوی جدایی از محبوب را فراهم سازد برای عاشق حکم کوهی از غصه و غم را دارد.

شکوه از رقیب

رقیب برای عاشق مانعی است که در راه رسیدن به محبوب وجود دارد و برای عاشق همانند کوه، سنگینی می‌کند. عاشقان در ناکامی‌های خود در راه وصال معشوق حتی از عوامل طبیعی که هیچ نقشی را در این مسئله ایجاد نمی‌کنند نیز، شکوه می‌کنند. این نرسیدن‌ها و نامطلوبی‌ها را به فلک و روزگار و بخت و جهان وارونه کار نسبت می‌دهند، چه رسد به رقیب که مانع و عامل اصلی در راه رسیدن عاشق به محبوب خود می‌باشد. مسلماً تمام تیرها به سمت رقیب نشانه خواهد رفت، زیرا، او تنها کسی است که به معشوق نزدیک است و مسئولیت حفظ و حمایت او را دارد. بنابراین، عاشق به هیچ وجه، دل‌خوشی از او ندارد. مسئله‌ای که این قضیه را شدت می‌بخشد، این است که حتی عاشق چندان بی‌یار و یاور است که نمی‌تواند شکوهی رقیب را، بر یار خود بازگو کند و این نیز نکته‌ای است، که بر آلام عاشق می‌افزاید و او را بیش از پیش عاجز و ناتوان می‌کند. بنابراین، پر واضح است که، شاعر بدترین کینه‌ها و دشمنی‌ها را نثار رقیب یار خواهد کرد و در شکوه از وی دقیقه‌ای آرام نمی‌گیرد و پیوسته ناله سر می‌دهد.

شکوه از فقر

اگر انسان در برهه‌ای از زندگی خویش به تهیدستی و فقر برسد، گذران زندگی برایش سخت و جانفرسا و چه بسا غیر ممکن می‌شود. بنابراین، در مواجهه با چنین مشکلی زبان به شکوه می‌گشاید و در رویارویی خود با چنین مواردی زمین و زمان را مقصر می‌داند و حتی سبب بسیاری از ناکامی‌های خود را نیز فقر و تهیدستی خود قلمداد می‌کند و آن را مانعی در جهت رسیدن به اهداف بلندمرتبه خود در زندگی می‌داند. شاعران، نیز کم‌وبیش به‌عنوان انسان که در رفع احتیاجات و نیازهای روزمره خود وابسته به امکانات چندی هستند، نیز، گاهی با ناداری و بی‌چیزی دست و پنجه نرم کردند و داد از بیدادهای فقر بر آورده‌اند.

شکوه از تنهایی

انسان اصولاً موجودی اجتماعی است و با تنهایی و تنها بودن به هر شکل مخالفت می‌نماید. اما با وجود این ویژگی در نهاد آدمی، تنهایی دردی است که انسان از روزگار نخست تا به امروز با آن دست به گریبان بوده و هست. این که آدمی، یار و همدمی نداشته باشد تا با او غم دل گوید، از همهی دردهای عالم سنگین‌تر است. چرا که در زندگی، لحظاتی پیش می‌آید که انسان تنها به جستجوی یک گوش شنوا و همدل است، تا شاید بتواند اندکی از دلتنگی‌هایش را در دل او خالی کند. همدمی، که تنها سکوت کند و بشنود از غم‌ها و رنج‌ها، از نامردمی‌ها و ظلم‌ها، از بی‌وفایی‌ها و ناجوانمردی‌ها، از بغض‌ها و اشک‌ها، از عشق‌ها و فراق‌ها. هیچ‌کس به ویژه شاعر نازک‌دل، غم تنهایی و بی‌هم نفسی را تاب نمی‌آورد و این غم آن‌چنان عمیق و شکننده است که برای تسکین آن چاره‌ای جز ناله و شکوه نیست.

شکوه از ممدوح

یکی از مشخصه‌های شاعری و زندگی شاعران مداح، ممدوحان آن‌هاست. چرا که بیشتر شاعران از طریق سرودن مدح، زندگی و امورات خود را می‌گذرانند. منظور از ممدوح تمام کسانی هستند که شاعر به نحوی آن‌ها را ستوده اعم از شاه، وزیر، بزرگان و امیران. از طرف دیگر هم شاعران ستایش‌گر یا مداح از طریق سرودن شعر، دریافت صله، مستمری‌بگیر پادشاه بوده‌اند و از طرفی شاعران مداح یکی از لوازم و اسباب شوکت دربار محسوب می‌شده‌اند. اما در دوران مورد بحث ما، دربارها نسبت به این‌گونه اشعار مدحی توجهی نشان نمی‌دادند و دیگر از آن صله‌های فاخر دوره‌ی گذشته خبری نیست و ممدوحان و بزرگان نسبت به شاعران کم‌توجه شده‌اند. لذا می‌بینیم که از حجم قصیده‌ها کاسته شده و شاعران بیشتر به غزل پرداخته‌اند و در کنار این موضوع از بی‌ذوق و سلیقه بودن شاهان و همچنین به ستایش‌های بیهوده و مبالغه‌آمیز شاعران غافل و بی‌علاقه بوده‌اند. لذا در این دوران اشعار مدحی آن‌گونه که مورد توقع شاعران بود دارای ارزش و اهمیت نبوده‌اند. به همین دلیل زمینه‌ی مناسبی برای سرودن اشعار شکوایی در بی‌اعتنایی آن‌ها به شاعران، تغافل ممدوحان از احوال و روزگار شاعر و بی‌توجهی به مقام شاعران است.

شکوه از غم

هر کس در زندگی خود با مشکلات و مصائبی روبه‌رو می‌شود و در رابطه با هر یک، به نوعی واکنش نشان می‌دهد. لیکن، هر کدام از مردمان، غم و اندوهشان با یکدیگر کاملاً متفاوت است. یکی غم نان دارد و دیگری غم مال و رفاه مادی و دیگری غم عشق و محبوب. با این تفاوت که غم دنیا، غمی است تیره و تار و سیاه در مقابل، غم عشق، غمی است سبز و زنده. بنابراین، کسی که گرفتار غم دنیا است همواره درگیر اندوهی سنگین و طاقت‌فرسا است، بدون هیچ لذتی. در عوض کسی که گرفتار غم عشق است با این که اندوه و سختی آن را تحمل می‌کند، اما در عمق وجودش لذتی وصف‌ناشدنی را تجربه می‌کند، و این تفاوت غم‌ها با یکدیگر است. لذا شاعران با هر کس دیگر، بسته به نوع غمی که در وجودشان رویده است، شکوه‌های متفاوتی سر می‌دهند.

شکوه از پیری

ناخوشایندترین حادثه‌ی دوران زندگی انسان، ضعف و فرسودگی در اثر پیری است، که جز تسلیم بودن در برابر آن چاره‌ای نیست. لذا، آدمی که در غم از دست رفتن بهار زندگیش (جوانیش) به سوگ نشسته است، برای مقابله با این بلای نازل شده لب به اعتراض و شکوه می‌گشاید.

شکوه از بی‌حاصلی و بی‌ثمری عمر

هر انسانی در تلاش است زندگی و عمر خود را به بهترین نحو ممکن سپری کند و بیشترین بهره را از زندگی خود ببرد، لیکن گاهی حوادث روزگار برخلاف خواست انسان اتفاق می‌افتند و مسیر زندگی او را تغییر می‌دهند و انسان احساس بی‌حاصلی و پوچی می‌کند؛ شاعران نیز مانند هر انسان دیگری ممکن است احساس بی‌حاصلی و بی‌ثمری کرده و از آن شکوه کند.

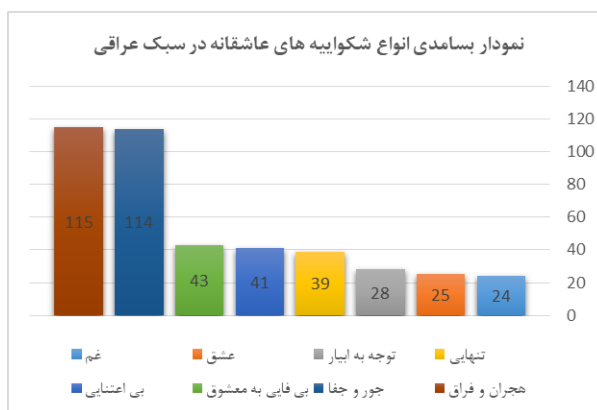
شکوه از آرزو و ناکامی

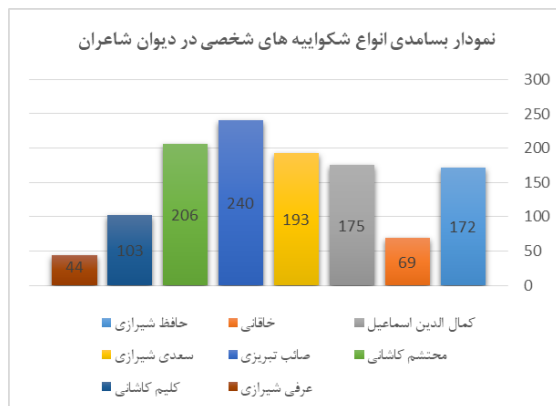
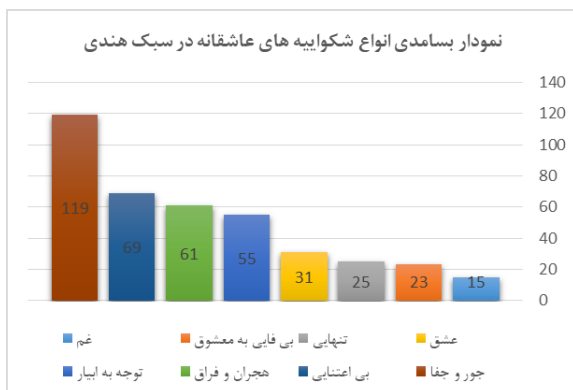
کام یا آرزو، مطلوبی است که شاعر می‌خواهد به آن دست یابد. شاعر گمان می‌کند که باید به تمام خواسته‌هایش برسد و هر از گاهی که به خواسته‌ای نمی‌رسد، گله و شکایت خود را آغاز می‌کند و

از این دم می‌زند که هیچ‌گاه به کام دل نرسیده و همواره در تمامی زندگی خود با ناکامی و حسرت روبه‌رو شده است. گاه این مطلوب، رسیدن به معشوق و یا حتی گرفتن بوسه‌ای از لب اوست، که به دلایلی چون شانس، سرنوشت، روزگار و تقدیر، این مطلوب حاصل نمی‌گردد و منجر به سرودن شکایات تلخی می‌شود.

تحلیل و مقایسه شکواییه‌های شخصی در سبک عراقی و هندی

اشعار شکوایی شاعران مورد بحث نشانگر بروز احساسات شاعر در هر دوره‌ای از تاریخ و در هر سبکی است که به خوبی نمایانگر غلبان اندیشه و احساسات نهفته‌ی شاعرانی است که سرایش را در پاره‌ای از زمان گزیده‌اند. اما در بیان شکواییه‌های شخصی میان شاعران عراقی و هندی به نظر می‌آید که تفاوت‌هایی وجود دارد و این تفاوت‌ها را اغلب می‌توان در چگونگی بروز احساسات شاعر در شکوه‌های شخصی مشاهده کرد. چنان‌که شاعران سبک هندی در شکواییه‌های شخصی محتاط‌تر از شاعران سبک عراقی عمل کرده و ابیات خویش را مزین به نازک‌اندیشی و صور و خیال نموده‌اند. سبک هندی اندیشه ورزی در سطح اجتماعی را بر عزلت‌گزینی ترجیح داده‌اند. به هر روی می‌توان دریافت که در شکواییه‌های شخصی، سبک عراقی نسبت به سبک هندی از تنوع بیشتری در میان سرایش شاعران برخوردار است.





شکواییه های فلسفی

در این شکواییه ها، شاعر از دستگاه آفرینش، گردش آسمان، ناسازگاری بخت، نابرابری های مقدر، ناپیدایی غایات امور، ناپایداری و پوچ انجامی پدیدارها و همه ی گنگی های معمای وجود، شکایت می کند. از جمله ی این شکواییه ها حبسیه ی معروف به «ترسائیه» خاقانی (دیوان خاقانی، ۱۳۹۳: ۲۳) با آن که شکواییه ای سیاسی است و شاعر آن را به قصد برانگیختن شفقت پادشاه و به امید آزادی از زندان سروده است، اما رنگی فلسفی دارد و با ناخرسندی سراینده از گردش افلاک آغاز می شود.

شکواییه‌های فلسفی تاریخچه‌ای به درازای پیدایش انسان دارد زیرا هرگاه بشر از یافتن جواب منطقی و راه‌حلی مناسب برای حل مشکل خود ناامید می‌شده یا چرایی بعضی امور را نمی‌یافته منشأ همه مشکلات خود را چرخ، زمانه، بخت یا قضا و قدر می‌دانسته و به این ترتیب هم اوضاع کنونی خود را توجیه کرده و هم خود را از احساس گناه درباره‌ی بسیاری از مشکلات که خود او موجب پیدایش آن شده، می‌رهانده است. به‌طور کلی می‌توان گفت شکواییه‌های فلسفی اشعاری است که شاعر در آن از دستگاه آفرینش، گردش آسمان، ناسازگاری بخت، نابرابری‌های مقلد شکایت می‌کند. این نوع شکواییه‌ها بیشتر زائیده‌ی نابسامانی‌ها و آشفتگی اوضاع زمانه و به‌عبارت‌دیگر عدم آرامش و رضایت شاعر از وضعیت زندگی است. زمانی که شاعر به اطراف خود می‌نگرد و بسیاری از این نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها را می‌بیند و دلایل آن را نمی‌تواند بیابد و بیان کند این واقعیت‌ها را به فلک و روزگار نسبت می‌دهد و یا ناکامی و ناگواری‌های زندگی را ناشی از نگون‌بختی و طالع بد خود می‌داند، لذا ناگزیر شکوه سر می‌دهد و از برگشتن ایام می‌نالند.

شکوه از فلک

در این دسته از شکواییه‌ها شاعر ناکامی‌ها و آلام و مصائب و ناگواری‌هایی که در زندگی بدان مبتلاست از چرخ و فلک می‌داند چرا که از همان ابتدا این تفکر در انسان‌ها وجود داشت که فلک در سرنوشت و زندگی آن‌ها تأثیر بسزایی دارد، اما همواره با انسان‌ها سر ستیز و ناسازگاری داشته و هیچ‌گاه به کام مراد آن‌ها نبوده و نیست. چنین دیدگاهی در دیوان شاعران به طور محسوس و قابل ملموسی به چشم می‌خورد و هنگامی که شاعران در برابر ناملایمات و مشکلات راه‌حلی جز تسلیم و سازگاری نمی‌یافتند آن را به روزگار بدطینت و کج نهاد نسبت و با لحنی تند و گلایه‌آمیز فریاد شکایت را سر می‌دادند به‌طور کلی شکواییه‌های فلسفی شکایت از چرخ، فلک و دهر: «از ارتفاع خرمن سپهر برخوردار می‌جوی، که ناپایدار است. از عین مزیف مهر کیسه برمدوز که جوزایی کم‌عیار است. کره تند فلک را هیچ ریاض بر وفق مرام رام نکرده است. توسن بدلگام

چرخ را هیچ صاحب سعادت عادت بد از سر بیرون نبرده است. گردون دون پرور، هیچ کسری را بی کسری نگذاشته، جهان جهان، هیچ تبع را تبع نگذاشته است.»

دل بر جهان منه که جهان پایدار نیست
یک قاعده زهر چه نهد برقرار نیست
ورگودت جهان که به عهده وفا کنم
مشنو حدیث او که به قول استوار نیست
نامعتبر کسی است علی الجملة آدمی
کو را به مرگ هیچ کس اعتبار نیست
(نسوی، ۱۳۸۱: ۵۰ - ۴۹)

شکوه از روزگار

انسان‌ها در رویارویی با مشکلات عدیده‌ی زندگی خود، هر ناکامی و نامرادی و نرسیدن به یار و محبوب را از نامساعدی روزگار می‌دانند و از آن شکوه سر می‌دهند. روزگار، دشمنی است که در کمین آرزوها و اهداف انسان‌ها است و می‌کوشد تا نهایت سعی و تلاش خود را به کار گیرد تا بتواند هرچند اندک در جهت مخالف مقصود و مراد انسان‌ها گام بردارد. شاعران نیز، که از مشکلات به تنگ آمده‌اند و در اشعارشان به عناوین مختلف به روزگار بد و بیراه گفتند. زیرا، شاعر رنج زیادی از روزگار می‌بیند. حاصل او از گردش ایام جز غم و غصه نیست، روزگار را مانع رسیدن خویش به کام دل و آرزویش می‌داند. پس باب گله و شکایت را باز می‌بیند. شاعران در اشعار خود، آن‌چنان به روزگار و صفات آن بدبین هستند که حتی هر خوی و خصلت بدی را که در دیگران می‌بینند را نیز مشتبّه به خوی روزگار می‌کنند. مثلاً، گستاخی و بدخویی و شوخ‌چشمی معشوق را به خوی روزگار و دورنگی موی خود را به دورنگی روزگار نسبت می‌دهند.

شکوه از بخت و اقبال

بخش دیگر از شکواییه‌های فلسفی، شکایت از بخت و اقبال است. در این نوع شکواییه‌ها نیز شاعران ناکامی و نامرادی‌هایی را که در طول حیات خود بدان دچار می‌شوند، از بخت و طالع خود می‌دانند. به‌طورکلی می‌توان گفت بیشتر درون‌مایه‌ها و موضوعات که منجر به شکایت شاعران از

روزگار و فلک می‌شود با شکایت از بخت و اقبال مشابه و یکسان است. بخت در ادبیات فارسی، غالباً به معنی سرنوشت و نصیب از پیش تعیین شده است و بر تأثیر نیروهای برتر در سرنوشت انسان دلالت می‌کند. اگرچه فعل باختن (در برابر بردن) با این کلمه هم ریشه است، اما بخت، بیشتر به معنی مثبت و «خوشبختی» به کار می‌رود. برخی از شعرا، بخت را قابل تغییر و مغلوب توکل به حق می‌دانند، اما بیشتر شاعران و نویسندگان بنا به حدیث نبوی «السعيد من سعد فی بطن أمه و الشقی من شقی فی بطن امه» (سیوطی، بی‌تا: ۳۷ / ۲) به جبری و محتوم بودن بخت و تقدیر اشاره دارند و اراده و کوشش آدمی را در برابر قدرت سرنوشت چنان بی‌اثر می‌دانند، که دشمنی با مقبلان را بیهوده قلمداد می‌کنند. «شعرا، دیدار یار و دیدن روی خوب کسی را به فال نیک می‌گیرند و موجب خوشبختی می‌دانند. اما در مقابل، دوری از یار و دیار و جدایی از محبوب و کشیدن بار فراق و هجران را از نامساعدی بخت خفته‌ی خویش قلمداد می‌کنند. آنان حتی بی‌توجهی معشوق نسبت به عاشق را و اینکه نصیب و بهره آن‌ها از یار، تنها غم و اندوه است را ناشی از نامطلوبی بخت دانسته‌اند. و این‌گونه، در اشعار خود هر جا فرصتی دست داده است و باب موضوعاتی این‌چنین به شکوه از بخت و اقبال پرداخته‌اند.» (بروشانی: ذیل واژه‌ی بخت)

شکوه از جهان

در شکوه از جهان، شاعران سعی داشتند تا هر چه بی‌عدالتی و بی‌اعتباری در پدیده‌های هستی و در میان انسان‌ها وجود دارد، را به طبع نامتعادل و ناهمگون جهان نسبت دهند. زیرا، در نظر آنان، جهان دامگهی است که در آن جور و تطاول بسیار است. از دید آن‌ها، دنیا سست بنیاد و نیرنگ‌باز است. کار او یکسان نیست. گاه نوش است و گاه نیش، غم در جهان فراوان است و همین انگیزه‌ی آنان برای شکایت است. گویی جهان آن‌چنان، ظالم و ستمگر است که حتی اعتدال و عدل را از بهار هم می‌رباید و شاعر ناخرسندی خود را از جهان این‌گونه ابراز می‌دارد که در جهانی این‌چنین بی‌رحم حتی جای شکفتن گلی باقی نمی‌ماند. جهان هم، چنان ناجوانمردانه در تاخت‌وتاز است و هرگونه ناهماهنگی را با هدف و مقصود انسان‌ها ایجاد می‌کند.

شکوه از تقدیر و قضا و قدر الهی

تقدیر و قضا و قدر حتمی خداوند است و همین موضوع، باعث شده است که در طول زمان، انسان‌ها حتی ساده‌ترین مسائل پیش آمده را نیز به تقدیر مربوط کنند و زندگی خود را جنجالی بین قضا و قدر بدانند، که در نهایت به مرگ منتهی خواهد شد که آن را نیز برایش راه چاره‌ای ندارند و در زیستن، خود را با تقدیری محتوم و مختوم تصور می‌کنند که راهی جز خون خوردن ندارند، تا جایی که حتی مقصر اصلی در محروم ماندن از درگاه یار را نیز، تقدیر و سرنوشت قلمداد می‌کنند. در عرصه‌ی ادبیات، شکوه شاعر از تقدیر این است که، در مقابل آن هیچ اختیاری از خود ندارد و گاه با اینکه از مقربان درگاه عشق است، تقدیر مانع رسیدن او به یار می‌شود و از اینکه نمی‌تواند، قضا را تغییر دهد ناراضی است.

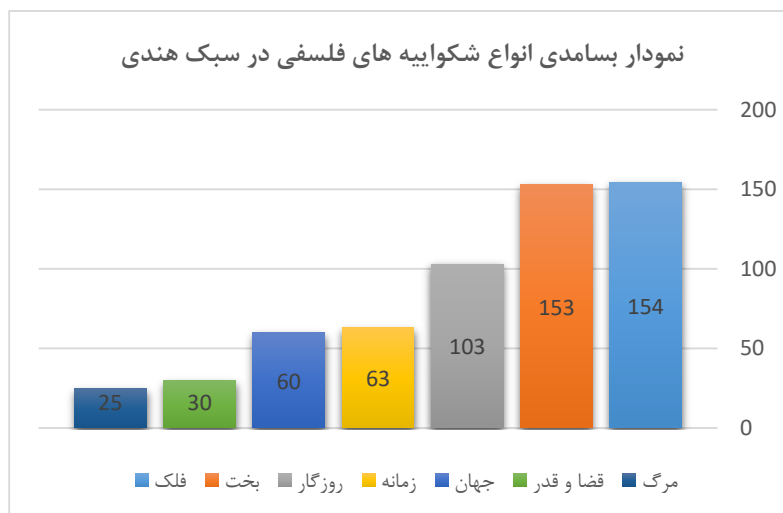
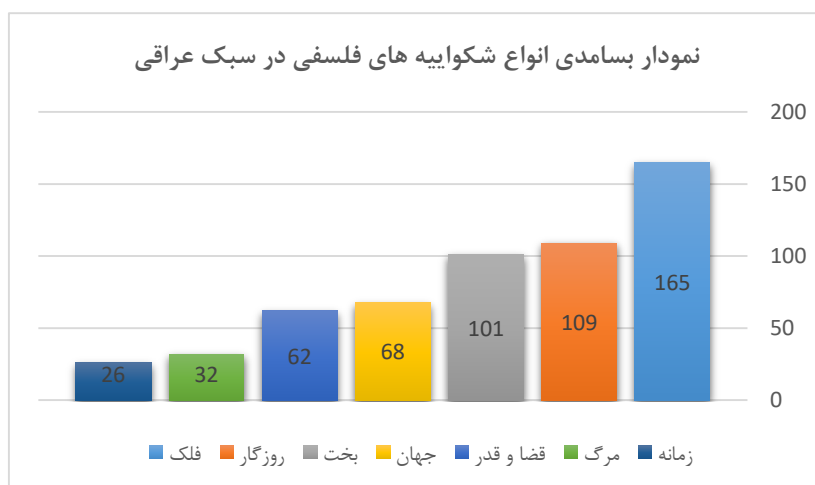
شکوه از مرگ

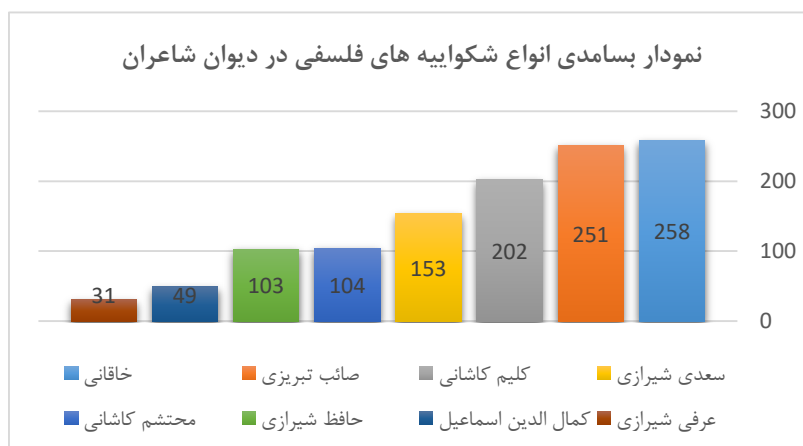
کوچ غریبانه‌ی انسان از خاک تا خاک، به تعمق در حادثه‌ای محتوم، یعنی مرگ می‌انجامد و ناپایداری در همه ارکان جهان را پیش چشم انسان مجسم می‌کند. بدین ترتیب، وی را گرفتار حیرتی بی‌انتهای می‌سازد تا آنجا که، به این باور می‌رسد که در برابر مرگ چاره بیچارگی است؛ یعنی تسلیم شدن به خواست پروردگار، خرسندی و رضاست. پس شکوه از مرگ بسی پایدارتر و پرننگ‌تر از شکوه از زندگی است. ادبیات نیز از این تفکرات و حیرت‌های فیلسوفانه بی‌نصیب نمانده است.

تحلیل و مقایسه شکواییه‌های فلسفی در سبک عراقی و هندی

آنچه از قیاس سروده‌ها بر می‌آید ما را به نتیجه‌ای شگرف می‌رساند. در واقع شکواییه‌ی فلسفی بیشتر مرتبط با اندیشه شاعراست نه احساسات وی. چنان‌که می‌دانیم شعر سبک هندی به اندیشه ورزی معروف بوده و نکات درون شعر مشخصاً فلسفه‌ی خاصی را دنبال می‌کند، اما شعر سبک عراقی دمامد به دنبال بیان عرفانی احساسات شاعر است. چنین تصویری پیش می‌آید که شعر سبک

هندی همواره فلسفی بوده و شعر سبک عراقی همواره عرفانی و پیشرو احساسات است، اما این طور نیست چراکه این امر مسئله‌ای نسبی در شعر است. البته می‌توان گفت در شعرهایی که مطرح شد شعرهای سبک هندی بیشتر به شکوایه‌های فلسفی نگاه عمیق داشته است.





شکواییه های اجتماعی

در این دسته از سروده ها، شاعران از نابرابری های اجتماعی، نادانی و فساد اخلاق عوام و ناملایماتی از این قبیل شکایت دارند. جوهری اصلی این شکواییه ها، بیان ناهماهنگی جامعه ای آرمانی شاعر با جامعه ای است که خود در آن به ناکامی زندگی می کند. دیوان کمتر شاعر ایرانی از این نوع شکواییه ها خالی است. شکایت از صوفیان نادریش، زاهدان سالوس، مفتیان خدانشناس، بازاریان زرپرست، قاضیان بیدادگر، منجمان دروغ گو، قاطعان طریق و دیگر قشرهای اجتماعی را نیز می توان از شکواییه های اجتماعی به شمار آورد.

«هرچند شکواییه های فردی روان شناختی شاعر، شخصیت و اندیشه ای او و نیز نحوه ی زندگی و دغدغه های زندگی مردم را در یک دوره ی تاریخی خاص بازگو می کند ولی شکواییه های اجتماعی شاعر از جایگاهی مهم تر بهره مند است؛ زیرا «من اجتماعی» شاعر بر «من فردی» او غلبه دارد. در این مقوله، شاعر برای غلبه بر خودبینی، دیگر بینی را شیوه ی خود می سازد و به جای نگرستن به اندوه درون، به عوامل بیرونی نظر دارد. به تصویرسازی کنش و تنش های اجتماعی می پردازد. غم دیگران غم اوست و به عبارتی: این غم، غم دیگران است. جهل اجتماعی و فقر و بیچارگی مردم و ستم گری و خفقان، دل شاعر را می خلد. سخن از شکست است؛ اما نه شکست فردی، بلکه شکست ایده آل های جمعی و آرمان های اجتماعی.» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۱۴۲)

در واقع جوهره اصلی این شکواییه‌ها ناهماهنگی جامعه آرمانی شاعران با جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند و ایشان را دچار رنج و ناکامی کرده است. «از آنجاکه، دیوان هر شاعری آینه تمام نمای اجتماع آن شاعر می‌باشد، لذا دیوان کمتر شاعری از این نوع شکواییه‌ها خالی است. واکنش فکری و فرهنگی شاعرانی که شاهد و ناظر فجایع عصر و آشفتگی‌های جامعه و ناپایداری حکومت‌ها بودند، کم یا بیش در شعر این دوره و ادوار بعد انعکاس یافت. به دیگر سخن، روگردانی از مشاهده جهان و واقعیت‌های تلخ پیرامون و حتی نادیده گرفتن واقعیت‌های دهشت‌بار محیط، بازتاب سازنده خود را در اشعار شعرای این دوره پیدا کرد.» (ترابی، ۱۳۸۰: ۴۸)

«فراز و نشیب‌های بی‌پایان اجتماع و مسائل متفاوتی که باعث رخنه و شکاف در طبقات جامعه و افکار و معیشت آن‌ها می‌شود سبب‌ساز شکواییه‌های اجتماعی از زبان شاعران است. در این دست از سروده‌ها، شاعران از نابرابری‌های اجتماعی، نادانی، فساد اخلاقی عوام، و ناملایماتی از این قبیل شکایت دارند» (سرامی، ۱۳۸۹: ۴۹۲) از این رو، شاعران می‌کوشند تا در راستای نابرابری‌های اجتماعی، داد سخن سر دهند و در این رابطه از نادانی و فساد اخلاقی مردم عوام جامعه، ناملایماتی‌های اجتماع، تضادهای موجود اجتماعی، بخل و خست خواجگان، ممدوحان و ریاکاری و تزویر زاهدان اندوه و غم دل باز نمایند.

شکوه از مردم زمانه

همواره در جامعه افراد پستی که بویی از آدمیت نبرده‌اند و تنها نام انسان را با خود همراه می‌برند، گروهی که ترحم ندارند وجود دارند. این انسان‌ها همان‌طور که از نامشان پیداست فرزند زمانه هستند که بدخویی پدر را ارث برده و مانند پدر جفاجو و کینه‌ورز هستند همه دشمن دانایی، انسانیت، هنر و دوست دار جهل و نادانی‌اند. این‌گونه افراد منحصر به زمان خاصی نیستند و در هر دوره و زمانه‌ای یافت می‌شود و باعث رنج و درد افراد عالم هستند. شاعر نیز از اوضاع نابسامان اجتماع و بی‌وفایی و نامرادی‌های روزگار شکایت می‌کند.

شکوه از خواجهگان

موضوع دیگری که از میان انبوهی از دلتنگی‌های زمانه به صورت بارزی به چشم می‌خورد، مورد خواجهگان و ظلم و ستم و بیداد آنان بر زبردستان خود می‌باشد. خواجهگانی که از شدت بخل و حساست در باتلاقی از خودخواهی‌ها غرق شده‌اند و در این میان، برای نجات خود و دیگران حتی قادر نیستند دست و پایی هرچند اندک بزنند. آنان به قدری تنگ‌نظر و کم‌مایه هستند که حتی از دادن جواب سلامی به نیازمندان دریغ می‌ورزند چه رسد به این‌که از آنان دلجویی کنند یا این‌که مرهمی بر زخم‌های کهنه‌ی آن‌ها گذارند.

شکوه از حاسدان

حسدورزان همواره مسبب نفرت افکنی و دشمنی در طول دوران بوده و هستند. شاعران نیز از وجود حاسدان درامان نبودند و همواره مورد حسد حاسدان بودند و از این موضوع شکوه و شکایت می‌کردند.

شکوه از ناصحان

پند و نصیحت که ابزاری برای ارشاد و راهبری است اگر بر زبان ناصحی بدزبان یا بدون علم جاری شود، نه تنها اثری مطلوب ندارد، بلکه نتیجه عکس می‌دهد و همواره موجب رنجش و ناراحتی می‌شود.

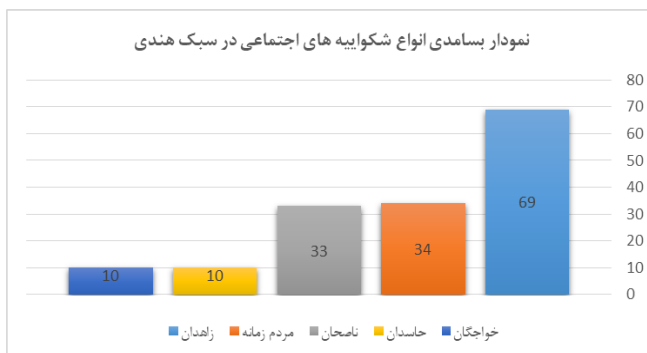
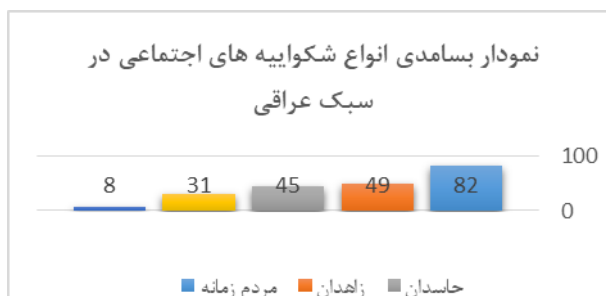
شکوه از زاهدان ریاکار

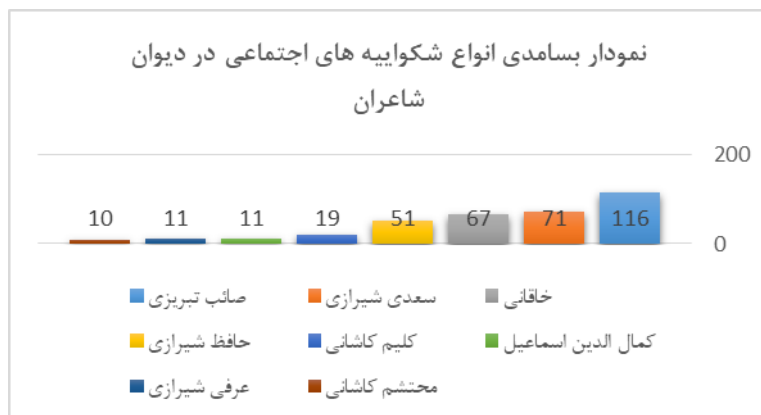
زاهد پیشگان و خشک مغزان در تمامی دوران‌ها برای اهل فضیلت و متفکران مایه‌ی رنج و عذاب بوده‌اند. گروهی هم برای رسیدن به اغراض خویش در سلک زهاد در آمده‌اند و مریدانی برای خویش دست و پا می‌کردند و به راستی که چنین افرادی جای شکایت داشته‌اند. شاعران از فریب‌کاری زاهدان دل‌تنگ و اندوهناک هستند و از این‌که ایشان برای سرپوش گذاشتن بر روی کارهای خود و شکل شرعی دادن به دغل‌بازی‌های خود از دین و امور دینی کمک می‌گیرند، سخت رنجیده‌خاطر

هستند. آنان در عین اینکه غرق فریب و ریا و خودپسندی و رعونت نفس هستند، عیب عشاق و دردکشان می‌کنند و شاعر از این همه تزویر و ریا در رنج است.

تحلیل و مقایسه شکواییه‌های اجتماعی در سبک عراقی و هندی

در شکواییه‌های اجتماعی دست شاعران سبک عراقی بازتر بوده است، چرا که همواره از عرفان به منظور گله و شکایت از اجتماع و مشکلات روزگار بهره برده‌اند و عرفان را به‌عنوان نمودی در این مسئله برجسته ساخته‌اند. البته شاعران سبک هندی نیز در شکواییه‌های اجتماعی سبک ماهرانه‌ای داشته‌اند و ایجاد صور گوناگون در شعر هنجارهای اجتماعی را به تصویر کشیده‌اند. نسبی بودن احساسات و تفکرات شاعر در شعر و عدم برتری همیشگی یکی بر دیگری شاعران را تجهیز به سرایش‌های گوناگونی می‌سازند که به خوبی در بحث فوق مشخص گشت.





شکواییه های عرفانی

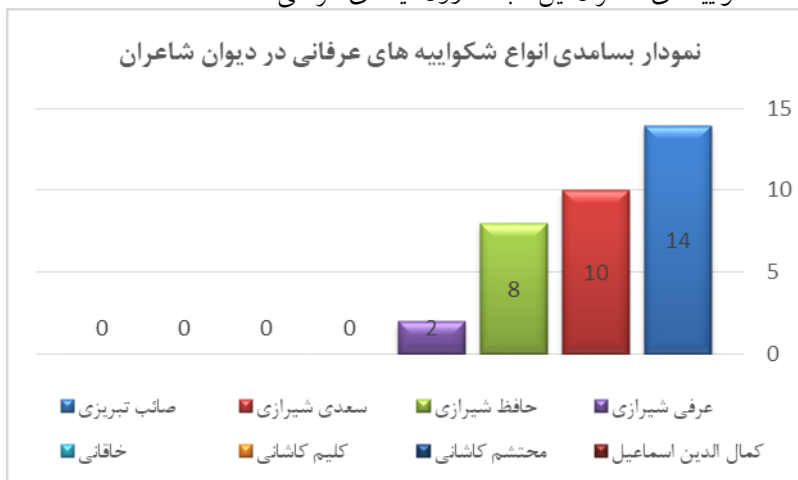
این سروده ها عموماً در بیان بی قراری و اشتیاق جان در فراق جانان و شکایت از عقبه های گوناگون است که بر سر راه سالک، در رجعت به اصل قرار می گیرد. «شکایتی که نی» در دیباچه ی مثنوی معنوی از جدایی از نیستان سر داده، کامل ترین نمونه ی آن است این شکواییه ها از نظر محتوا بیشتر فیلسوفانه به نظر می آید. با این تفاوت که در اینجا شکایت نه از سر پرخاشگری که از روی تسلیم و رضا در برابر قهر و لطف پروردگار است. در ادبیات شکوایی گاه عارف از درد و مشکلات خویش و نفس سرکش سخن می گوید و زمانی نیز از مشاهده ی آشفتگی اوضاع به درد می آید، گاه از ستم ستمگران به تنگ آمده و اعتراض می کند، اگر اسارت را تجربه کرده باشد، از بند و زندان می نالد و زمانی نیز بی وفایی معشوق جفاییده او را می آزارد.

«عارف اگر قادر به بیان اعتراضات و گلایه هایش در مقابل افراد مورد نظر نباشد، به فلک و روزگار شکوه می کند. گاه نیز به خود آمده، همه چیز را مشیت الهی می داند و بدین وسیله خود را آرام می کند. زمانی که دروغ و ریا در بین مردم رواج یابد و انسانیت به فراموشی سپرده شود، بازار علم و هنر از رونق بیفتد، نادانان بر مسند قدرت و امور تکیه زند و دانایان مورد بی توجهی و بی مهری قرار گیرند، طبیعی است که اثر بارز این اوضاع در کلام و سخن او آشکار می گردد.» (شعاعی، ۱۳۹۷: ۹۰ - ۶۸) کمتر عارفی است که از مشاهده ی چنین مواردی تحت تأثیر قرار نگرفته

و از بدی اوضاع گله‌مند نباشد و نقصان‌های دوران زندگی‌اش را در کلام و رفتارش آشکار نسازد. شکواییه‌ی شاعر فیلسوف مشرب فیلسوفانه و شکواییه‌ی عارف، عارفانه است. در بیشتر سروده‌های شاعرانی که این جهان را سایه و مجازی از یک حقیقت الوهی می‌بینند، این نوع شکواییه‌ها در جای جای اشعارشان موج می‌زند. شاعر، در این نوع شکوه‌ها انسان را موجودی الهی می‌داند که از اصل و مبدأ خود برای چند صباحی جدا شده است و در این جهان مادی با انواع اندوه و غم مواجه می‌گردد. لذا، می‌کوشد تا هم چون فرشته‌ای که از معبود ازلی و بهشت برین فاصله گرفته است به مأوای اصلی خود باز گردد. این دسته از سروده‌ها عموماً با درون‌مایه‌ی عرفانی همراه با بی‌قراری و اشتیاق در فراق از معشوق حقیقی و شکایت از رنج و سختی‌هایی است که بر سر راه سالک در رجعت به اصل وجود دارد. در این نوع شکواییه‌ها شاعر از اسیر شدن در دنیا و مشکلاتی که مانع رسیدن او به معشوق ازلی و ابدی می‌گردد شکایت می‌کند.

تحلیل و مقایسه شکواییه‌های عرفانی در سبک عراقی و هندی

شکواییه‌هایی عرفانی نیز در مقایسه دو سبک عراقی و هندی بسیار جالب توجه است، چراکه هر دو سبک به نوعی با عرفان در هم آمیخته‌اند اما سبک عراقی همواره همراه دیرینه‌ی عرفان بوده است و مشخصاً شکواییه‌های شاعران این سبک درون‌مایه‌های عرفانی داشته‌اند.

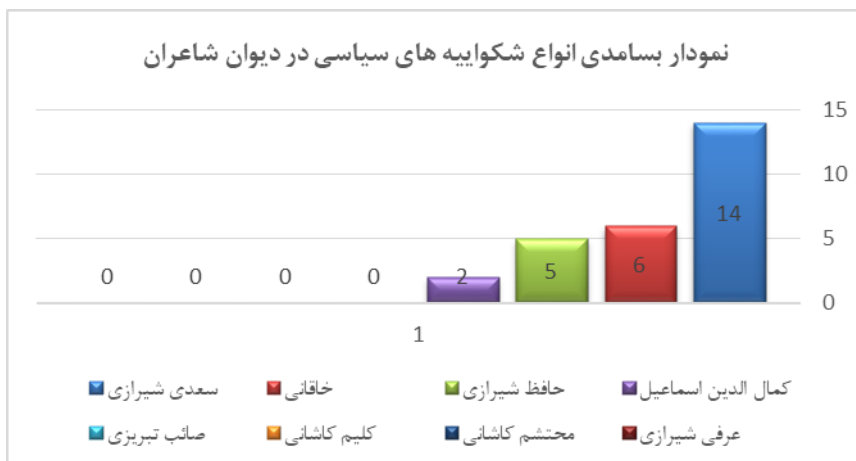


شکوائیه‌های سیاسی

در این سروده‌ها که حبسیه نوع شاخص آن است، شاعران از حاکمان سیاسی جامعه شکایت می‌کنند، در حبسیه، شاعران اغلب ضمن بیان تنگناهای خود در محبس، نظر سلطان را به وضع نابسامان خویش و تقاضای رهایی از زندان جلب می‌کند. مسعود سعد سلمان، فلکی شروانی، مجیرالدین بیلقانی، خاقانی شروانی و ... از بزرگ‌ترین شاعران حبسیه سرا به شمار می‌آیند. سیاست و جامعه، از موضوعاتی است که در همه اعصار مردمان روزگار با آن درگیر بوده‌اند و آنان پیوند تنگاتنگی با مسائل سیاسی و همچنین حاکمان و سردمداران سیاسی یک مملکت داشته‌اند. از این رو، سرنوشت سیاسی یک جامعه با سرنوشت تک‌تک اعضای آن رابطه‌ی مستقیم و غیرقابل‌انکار دارد. بنابراین، افراد هر جامعه‌ای بسته به موقعیت زمانی و مکانی و شرایط زندگی خود، هر کدام به‌گونه‌ای در مورد سیاست و حاکمان سیاسی، برخورد و داوری و قضاوت خواهند داشت. از این میان، شاعران و هنرمندان یک جامعه از جمله قشرهای مهم و تأثیرگذار در نشان دادن بازتابی از عوامل و شرایط سیاسی و حاکمان زمانه نسبت به مردمان هستند و بدیهی است که می‌کوشند تا به نحوی از انحا در واضح و روشن کردن هر چه بیشتر اوضاع سیاسی جامعه خود مؤثر باشند. حاکمان از هر حربه‌ای برای ظلم به زیردست بهره می‌برند، از جمله: خراج بسیار از مردم گرفتن، بی‌توجهی و غفلت از حال رعیت و مجال ندادن برای دادخواهی و ... همه‌ی این عوامل، باعث نارضایتی شاعر از سردمداران حکومت و گله از ایشان می‌شود.

تحلیل و مقایسه شکوائیه‌های سیاسی در سبک عراقی و هندی

در بحث شکوائیه‌های سیاسی عمدتاً سبک عراقی فعال بوده ولی سبک هندی آن‌چنان توجهی به سیاست نداشته البته که در هر دوره نیز وقایع سیاسی پر از فراز و نشیبی رخ داده است که شاعران را وادار به واکنش نموده و این واکنش همواره همراه با سرایش شعرهای اعتراض‌آمیز با مضمون شکوه‌های سیاسی بوده است بنابراین شعرهای سبک هندی معمولاً با نازک‌اندیشی و سخنوری‌های آغشته به صور خیال بوده است و سبک عراقی نیز با برخورداری از جنبه‌های عرفانی همواره شکوه‌های سیاسی را در رابطه با بی‌توجهی حاکمان به ریا و تزویر مطرح نموده‌اند.



نتیجه

شکواییه گونه‌ای از ادبیات غنائی و در بردارنده‌ی اندوه و دردهای درونی شاعر است که شاعر در قبال ناملایمات و محرومیت‌های زندگی می‌سراید و به‌طور کلی می‌توان آن را بر اساس محتوا به پنج دسته‌ی شخصی، فلسفی، اجتماعی، عرفانی و سیاسی تقسیم کرد. شکواییه از بدو ظهور شعر و شاعری در آثار شاعران راه یافت و شاعران سبک عراقی و هندی نیز در اشعار خود به انواع شکواییه پرداخته‌اند.

سبک عراقی

حمله‌ی مغول یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین عواملی است که در روح و جان شاعران سبک عراقی تأثیر بسزایی داشت و آن‌ها را برانگیخت تا درباره‌ی موضوعاتی چون فقر، نکوهش چرخ، گله از معشوق و حاکمان زمانشان شعر بسرایند. با توجه به اینکه اشعار هر شاعر نماد درونیات وی می‌باشد، بدیهی است که موضوعات شخصی بیشترین آمار را شامل خواهند شد. پس از آن نوبت به شکواییه فلسفی می‌رسد و آن‌هم ریشه در نگاه فلسفی در چند و چون هستی و روزگار دارد، دغدغه‌ای که ذهن اکثر انسان‌ها مخصوصاً شاعران را درگیر ساخته است. در

لایه‌ی بعدی به اجتماع و مسائل اجتماعی شاعران می‌رسیم. در نهایت شکواییه‌های سیاسی و عرفانی وجود دارد، که گویی شاعران ترجیح می‌دادند زیاد خود را به مسائل سیاسی و عرفانی مشغول نکنند و به صورتی گذرا از این موضوعات عبور می‌کردند. بنابراین، این‌گونه شکواییه‌ها تعداد کمتری را در بر می‌گیرند. از میان شکواییه‌های شخصی، شکوه از معشوق بیشترین بسامد را دارد. از آنجاکه موضوع محبوب و شکوه از او، مسئله‌ای مشترک بین تمامی شاعران قلمداد می‌شود، به تبع موضوعاتی که به نحوی با محبوب مرتبط می‌شده نیز بیشتر مورد توجه شاعران قرار گرفته است، مانند شکوه از فراق که در ارتباط تنگاتنگ با معشوق است و پس از آن بیشترین ابیات را شامل می‌شود. شکوه از ممدوح و مسائلی همچون تنهایی و بی‌کسی، بیماری، فقر و ناداری، پیروی، ناکامی و ... در زندگی شاعر وجود دارد و مورد توجه است و شکایت از آن‌ها بخشی دیگر از شکواییه‌های شخصی را تشکیل می‌دهد. شکوه از فلک از جمله شکواییه‌های فلسفی است که بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است، که می‌تواند به خاطر فضای خفقان دوره مغول و فرافکنی دلیل مشکلات به سوی فلک و آسمان باشد. شکوه از بخت، روزگار، جهان، مرگ و تقدیر که به نوعی با فلک در ارتباط هستند، از نظر بسامد در مراتب بعدی قرار دارند. یعنی آنکه شاعران این دوره، هر یک از این عناصر را به نحوی در مسائل و مشکلات زندگی خود دخیل می‌دانستند و از آن‌ها اظهار اندوه و الم کرده‌اند. از میان طبقات مختلف اجتماع، بیشترین شکوه را شاعران از مردم زمانه خویش داشته‌اند. شاید به این دلیل که مردمان زمانه هیچ‌گاه با ایده‌ها و آرمان‌های شاعر آن هماهنگ نبوده و همواره موجبات نارضایتی و دل شکستگی ایشان را فراهم نمودند. بنابراین بیشترین ابیات شکوه از مردم زمانه را در بر می‌گیرد و پس از آن در شکوه از خواجگان و سپس شکوه از زهدفروشان و در نهایت شکوه از حاسدان. بیشتر مباحث عرفانی که در این دوره مطرح می‌شود، شکوه از دنیا و تعلقات مادی است و اینکه در میان این انسان‌های دون و فرومایه نمی‌توان به سعادت ابدی دست یافت، اینکه باید پیر و مرشدی شایسته یافت و سفری از درون خویش به سوی معبود لایتناهی را طی کند. شکوه سیاسی در این دوره، حول محور حاکمان سیاسی جامعه می‌گردد. بنابراین در

اشعار تمامی شاعران بیشترین شکوه از حاکمان زمانه دیده می‌شود. زیرا که، سیاست و امور سیاسی جامعه تنها در گرو حاکمان زمانه است. با توجه به اینکه شاعران این سبک در چه موقعیت اجتماعی و سیاسی زندگی کرده، با چه افرادی در تعامل بوده، نسبت به چه موضوعاتی از حساسیت بیشتری برخوردار بوده، به چه مسائلی بیشتر اهمیت می‌داده و در نهایت با چه مشکلاتی در زندگی دست و پنجه نرم کرده‌اند، کمال‌الدین اسماعیل بیشترین میزان و بسامد شکواییه را به خود اختصاص داده است. سعدی، حافظ و خاقانی به ترتیب در مراتب بعدی قرار دارند. از میان قالب‌های شعری هم، قالب غزل بیشتر از سایر قالب‌ها مورد استفاده قرار گرفته است.

سبک هندی

شکواییه‌های شخصی در دیوان شاعران سبک هندی بیشترین بسامد را دارند و بیشتر جنبه‌ی عاشقانه داشته و حول محور عشق می‌چرخند. شکواییه‌ی فلسفی نیز با وجود آنکه در دوره‌های پیش در شعر شاعران مشاهده می‌شود، در این دوره به صورت یک ویژگی مشترک در سبک هندی به وجود آمد، حجم قابل توجهی از شکواییه‌ها را در این دوره به خصوص سبک هندی تشکیل می‌دهد. با این حال گونه‌های شکواییه‌های این دوره بر اساس ساختار و محتوا به قرار زیر است: شکوه‌های عاشقانه اعم از شکایت از جور و جفا، بی‌اعتنایی معشوق، نشستن او با اغیار، هجران و فراق یار و... بیشترین بسامد شکواییه‌ی شخصی را تشکیل می‌دهد. در این میان شکوه از جور و جفای معشوق بیشترین بسامد را داراست. اما تنها عشق نیست که ذهن شاعر نازک خیال را آزرده می‌سازد بلکه مسائلی همچون تنهایی و بی‌کسی، بیماری، فقر و نداری، پیری، ناکامی و ... در زندگی شاعر وجود دارد و مورد توجه است و شکایت از آن‌ها بخشی دیگر از شکواییه‌های شخصی را تشکیل می‌دهد. جالب توجه است که شکوه از فلک و گردون، بخت و اقبال که دو بخش عمده شکواییه‌های فلسفی است، از نظر بسامد با هم برابرند. یعنی آنکه شاعران این دوره در شکایت از مسائل و مشکلات زندگی خود، فلک و گردون و بخت و

اقبال را به یک اندازه دخیل می‌دانستند و از آن‌ها اظهار اندوه و الم کرده‌اند. از میان شکواییه‌های اجتماعی، شکوه از مردم روزگار بیشترین بسامد را دارد. شکایت از زمانه و شکایت از زخم‌زبان و ملامت دیگران به ترتیب در جایگاه دوم و سوم قرار می‌گیرد. در شکواییه‌ی اجتماعی به خوبی تأثیر بی‌علاقگی حکومت صفوی به شعر و ادب فارسی و بی‌توجهی به شاعران و مهاجرت آن‌ها به سرزمین هند در شکایتشان از کساد بازار شعر و بی‌اعتنایی به شاعران، شکایت از نبود سخن‌سنجان، شکایت از وطن و... به قابل مشاهده است. در میان شکواییه‌های عرفانی، شکوه از دوری از اصل و گرفتار شدن در عالم مادیات بیشترین بسامد را در مقایسه با شکایت از نبود راهنما را داراست. با توجه به نتایج ارائه شده بیشترین موضوع شکواییه، شکواییه‌ی شخصی و کمترین آن‌ها شکواییه‌ی عرفانی است. باین حال در شعر این دوره شکواییه‌ی سیاسی مشاهده نشده است که خفقان و فشارهای سیاسی رایج در حکومت صفوی، عدم خصومت شاعران با حکام زمانه، مهاجرت، حمایت و احترام شاعران در دربار هند هر کدام می‌تواند از دلایل نبود شکواییه‌ی سیاسی باشد. نکته‌ی دیگر اینکه در آن دوره مسائل سیاسی به شیوه‌ی امروز میان مردم و شاعران مطرح نبوده و این مسئله، دلیل دیگری بر فقدان شکواییه‌ی سیاسی در این دوره است. شکواییه در دیوان صائب تبریزی، با توجه به حجم انبوه سروده‌هایش بیشترین میزان از شکواییه‌های شاعران این دوره را به خود اختصاص داده است. قالب غزل در شکواییه‌های سبک هندی از بسامد بالایی برخوردار است و علت اصلی آن رواج غزل در این دوره می‌باشد. چراکه شاعر این دوره برای به کار بردن مضمون تازه که از ویژگی‌های سبک هندی است از قالب غزل استفاده می‌کرده است. به همین سبب می‌توان گفت که در دیوان تمام شاعران این دوره قالب غزل از بسامد بالایی برخوردار است و در مقابل قالب قصیده به دلیل کاهش توجه به سرودن شعرهای مدحی کاهش یافته است. بعد از غزل، قصیده و مثنوی به‌عنوان دومین و سومین قالب برای سرودن انواع شکواییه مورد استفاده قرار گرفته است.

منابع و مآخذ

کتاب‌ها

قرآن کریم.

اصفهان‌ی، کمال‌الدین اسماعیل. دیوان کمال‌الدین اسماعیل، به اهتمام حسین بحرالعلومی. تهران: کتاب‌فروشی دهخدا، ۱۳۴۸.

پروشانی، ایرج، دانشنامه‌ی جهان اسلام.

ترابی، علی‌اکبر. جامعه‌شناسی ادبیات فارسی. تبریز: انتشارات فروغ آزادی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

حافظ، شمس‌الدین محمد. دیوان شمس‌الدین محمد شیرازی، تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: انتشارات دوستان، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی نجار. دیوان، به کوشش دکتر ضیاء‌الدین سجادی. تهران: انتشارات زوار، چاپ یازدهم، ۱۳۹۳.

دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه. تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره‌ی جدید، ۱۳۷۷. رزمجو، حسین. انواع ادبی. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.

سعدی، مصلح‌الدین. بوستان سعدی، تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۹.

سعدی، مصلح‌الدین. کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: انتشارات ققنوس، چاپ دهم، ۱۳۸۸. سیوطی، جلال‌الدین. الدرر المنتزه‌ی فی الأحادیث المشتهره‌ی. نشر مؤسسه‌ی اسماعیلیان، بی‌تا.

شمیسا، سیروس. سبک‌شناسی شعر. تهران: انتشارات فردوس، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

_____ سبک‌شناسی شعر. تهران: انتشارات فردوس، چاپ دوم، ۱۳۸۹.

صائب، محمدعلی. دیوان، تصحیح محمد قهرمان. تهران: انتشارات علمی - فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۴.

فتوحی، محمود. سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها). تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۶.

عرفی شیرازی. دیوان عرفی، به کوشش جواهری. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.

کلیم کاشانی، ابوطالب. دیوان، با مقدمه مهدی افشار. تهران: انتشارات زرین، چاپ اول، ۱۳۶۲.

محتشم کاشانی. دیوان، تصحیح اکبر بهداروند. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۵.

مؤتمن، زین‌العابدین. شعر و ادب فارسی. تهران: انتشارات زرین، چاپ دوم، ۱۳۶۴.

نسوی، محمد بن احمد. نغته‌یالمصدر، تصحیح: امیرحسین یزگردی. تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۱.

یاحقی، محمدجعفر. بثالشکوی، دانشنامه‌ی زبان و ادبیات فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴.

مقاله

شعاعی، زهره، شیخ‌الاسلامی، علی. «بررسی ادبیات شکواییه‌ی عرفانی ایرانی در دوران صفویه». فصل‌نامه‌ی عرفانیات در ادب فارسی (دانشگاه آزاد اسلامی همدان)، دوره‌ی ۹، شماره‌ی ۳۷، صص ۱۰۷ - ۷۹، زمستان ۱۳۹۷.

Frequency of complaint poems in Iraqi and Indian style

Tayebeh Alizadeh¹, Mohammad Reza Asaad Ph.D^{2*}, Majid Azizi Ph.D³

Abstract

In Persian literature, the widest semantic horizon is the horizon of lyrical poetry; Poems that express personal emotions and feelings. Lyrical poetry in Farsi comes in the form of ghazal, matsana, quatrain, couplet and even ode, but the most important form is the ghazal. There are different types of lyrical literature, and the poetry of Beth al-Shakvi is one of them. Lament poetry is actually a kind of unveiling of inner sufferings and pains that bothers the poet, although the poet expresses his sadness in terms of situations and mourning poems and prison poems, and anger and disgust in satires and satires. He shouts himself at the causes of his sadness, but in complaints, he complains by introducing these factors. "The importance of complaints is more in knowing the souls of their composers; Because each complaint, in addition to revealing the unfavorable situation of the poet's life, also gives a clear picture of his ideal society. (Sarami 2008). Since there are countless issues that cause a person's sadness and complaints, it becomes difficult to categorize them, however, in terms of content, complaints can be divided into 5 categories: personal, Philosophical, Social, Mystical, Political. Therefore, in this article, the author has compared the frequency of complaint poems in two Iraqi and Indian styles, and due to the breadth and scope of these two styles as well as the number of poets of both periods, only four poets from the Iraqi style and four poets from the Indian style and the difference He has revealed the differences between the two styles in terms of plaintive poems.

Keywords: lyrical literature, Iraqi style, Indian style, Shkvaiyeh.

1. Ph.D student of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Arak, Iran.

Email: J.barari@gmail.com

2. Assistant Professor, Islamic Azad University, Arak Branch, Department of Persian Language and Literature, Arak, Iran. (Author)

Email: asad.mohammadreza@yahoo.com

3. Assistant Professor, Islamic Azad University, Arak Branch, Department of Persian Language and Literature, Arak, Iran.

Email: m-azizi@iau-arak.ac.ir